

نگاهی به آرا، تناقضات و تغییر نظرات

رزا لوکزامبورگ در پرتو "یادداشت‌های انقلاب روسیه"

یک توضیح به جای مقدمه:

چند سال پیش (ماه اوت 2019) من با استناد به دو مقاله رزا لوکزامبورگ؛ تحت عنوان "مجلس ملی" (20 نوامبر 1918) و "مجلس ملی و دولت شوراهای" (17 دسامبر 1918) * مطرح کردم که رزای کبیر پس از دیدن چگونگی آغاز انقلاب در آلمان و برپائی سریع شوراهای کارگران، ملوانان و سربازان در آلمان، نظر خود را در باره جایگاه مجلس موسسان، شوراهای و کنگره شوراهای تغییر داد و برتری کنگره شوراهای را بعنوان مرجع اصلی قانونگذاری پذیرفت و از آن دفاع کرد. این مقاله بحث‌هایی را به راه انداخت و رفقانی بشدت با این نظر برخورد کردند و تلویحا مرا متهم به بی‌دقتی و حتی "جعل" در ذکر تاریخ مقالات رزا در جریان انقلاب آلمان کردند. از آنجا که در آن موقع مسائل بیشماری در برابر من قرار داشت من به بحث ادامه نداده اما در کنار وظائف جاری، به جمع‌آوری اطلاعات و تحقیق ادامه دادم.

در حین این جستجو به پیشگفتار ژیلبر بادیا (Gilbert Badia) مترجم فرانسوی آثار رزا لوکزامبورگ برخورد کردم که در یادداشتی بر ترجمه فرانسوی "انقلاب روسیه" که توسط خود او انجام گرفته بود، به اختصار اما بسیار دقیق، نکات بسیار مهمی را طرح کرده و به آرا و تناقضات نظرات رزای کبیر و دلائل آن اشارات بسیار مفیدی کرده بود. برخورد یگانه‌ای با چشم انداز تاریخی - تحلیلی این نوشته‌ها.

پیش از ادامه بحث، معرفی ژیلبر بادیا به مثابه یک مرجع بررسی آثار و آرای رزا لوکزامبورگ ضروری هست چرا که هیچکس به اندازه بادیا به زبان فرانسه درین مورد پژوهش و ترجمه نکرده است.

ژیلبر بادیا (1916-2004) تاریخ‌نویس، فعال سیاسی و آلمانی دان (germanist) برجسته فرانسوی، به عنوان یکی از برجسته‌ترین لوکزامبورگ‌شناسان جهان فرانسه زبان، مورد احترام همگانی است. او بخش عمده‌ای از عمر پژوهشی خود را صرف گردآوری، ترجمه، معرفی و تفسیر آثار رزا کرد. بادیا تز دکترای مفصل و ۸۰۰ صفحه‌ای خود را نیز به مکاتبات روزا لوکزامبورگ اختصاص داده بود.

او هم به صورت فردی و هم در چارچوب پروژه‌های گروهی (به ویژه با همکاری انتشارات Éditions Sociales و بعدها Éditions de l'Atelier و Héros-Limite) انبوهی از نوشته‌های لوکزامبورگ را ترجمه یا ویراستاری کرد. مهم‌ترین این آثار عبارتند از:

۱. انقلاب روسیه La Révolution russe

این کتاب یکی از کلیدی‌ترین و بحث‌برانگیزترین متون رزا لوکزامبورگ است که آن را در سال ۱۹۱۸ و در زندان نگاشت. لوکزامبورگ در این اثر ضمن حمایت از انقلاب اکتبر، نقدهایی جدی و بنیادین به سیاست‌های بلشویک‌ها (از جمله مسئله آزادی بیان و سرکوب دموکراسی، مسئله دهقانان و مسئله ملی) وارد می‌کند. ترجمه و ارائه ژیلبر بادیا از این اثر، از نسخه‌های مرجع در فرانسه محسوب می‌شود. مقدمه همین ترجمه مورد استناد من در اینجا هست.

۲. نامه‌ها و مکاتبات رزا لوکزامبورگ

بادیا شیفته قلم لوکزامبورگ در نامه‌هایش بود؛ او معتقد بود نامه‌ها ابعاد پنهان، عاطفی و انسانی این زن انقلابی را آشکار می‌سازند، جنبه‌های گوناگونی که معمولاً زیر سایه چهره سترگ سیاسی او پنهان می‌ماند. او مجموعه‌ای بزرگ از این نامه‌ها را تحت عنوان «رزا لوکزامبورگ در پرتو نامه‌هایش» ترجمه و با مقدمه‌ای تفصیلی منتشر کرد. این اثر جنبه‌های مختلف زندگی او از جمله علاقه‌اش به ادبیات جهان، نقاشی، موسیقی و گیاهشناسی را به نمایش می‌گذارد.

۳. گزیده آثار و متون سیاسی تحت عنوان "نوشته‌ها" - Les Textes

بادیا در سال ۱۹۸۲ کتابی جامع حاوی گزیده‌ای از مهم‌ترین مقالات، سخنرانی‌ها و جزوه‌های سیاسی و اقتصادی روزا لوکزامبورگ را گردآوری، ترجمه و تنظیم کرد که توسط Éditions sociales منتشر شد. این کتاب شامل بخش‌هایی از مقالات او در نقد جنگ، تحلیل امپریالیسم و دفاع از اعتصاب‌های توده‌ای بود.

۴. گیاهنامه ی زندان

روزا لوکزامبورگ در دوران اسارت خود در طول جنگ جهانی، به جمع‌آوری، خشک کردن و ثبت گیاهان می‌پرداخت. این اثر که ترکیبی از مشاهدات علمی، نگاه شاعرانه به طبیعت و یادداشت‌های شخصی اوست، توسط ژیلبر بادیا به زبان فرانسوی برگردانده شد و توسط انتشارات Héros-Limite به چاپ رسید.

۵. اسناد مربوط به دوره تشکل اسپار تاکسیست‌ها بمثابة یک نهاد مستقل

بادیا در کتاب معروف خود «اسپار تاکسیسم: آخرین سال‌های رزا لوکزامبورگ و کارل لیبکنشت» ، پیوستی شامل ترجمه فرانسوی ده‌ها نامه، بیانیه و آخرین مقالات رزا لوکزامبورگ (مانند مقاله معروف «نظم در برلین برقرار است!») را تنظیم کرد تا مخاطب فرانسوی دسترسی مستقیمی به اسناد دست اول این دوره داشته باشد.

او با این ترجمه‌ها توانست تصویری همه‌جانبه - نه فقط به عنوان یک استراتژیست سیاسی ، بلکه به عنوان یک نویسنده، زن فمینیست (در همکاری فعال و نزدیک با کلارا زتکین) و روشنفکری عمیقاً انسان دوست - از رزا لوکزامبورگ به جامعه فرانسه ارائه دهد.

با چنین پیشینه‌ای می‌توان براحتی پذیرفت که نمیتوان به همان آسانی که به امثال من طعنه زده میشود، به ژیلبر بادیا در ارائه شواهد تاریخی اتهام سهل انگاری، خطا در تاریخ مقالات یا برداشت شتابزده و "جهت دار" را زد.

بادیا درین پیشگفتار به اصلی ترین موارد مطروحه درین نوشته یعنی مسئله ارضی، صلح با آلمانها، مسئله ملی و حق تعیین سرنوشت، دموکراسی و دیکتاتوری پرولتاریا، رابطه مجلس موسسان و نظام شوراها پرداخته است. او به انتقادات رزا و پیشگویی پیامبرانه او در مورد خطر انحطاط دموکراسی کارگری در روسیه پرداخته اما از آن فراتر رفته به ناروشتی‌ها و گاه تناقضات رزا در موارد ذکر شده در حکومت روسیه شوروی می‌پردازد و بویژه در مورد رابطه شورا و مجلس موسسان (که در انقلاب آلمان تحت عنوان "مجلس ملی" به دنیا آمد) بر نکاتی دست می‌گذارد که در کمتر جایی چنین شده است. بهمین علت من ترجمه و انتشار این پیشگفتار را ضروری و مفید دیدم.

علاوه بر دو مقاله‌ای که من به آن استناد کرده و تغییر موضع رزا لوکزامبورگ را نشان داده بودم "مجلس ملی" (20 نوامبر 1918) و "مجلس ملی و دولت شوراها" (17 دسامبر 1918) ، رزا در مباحث شرکت یا عدم شرکت در انتخابات فراخوانده

شده، ضمن دفاع از لزوم شرکت در آن، مقاله دیگری در باره نحوه شرکت درین انتخابات نوشت با عنوان "انتخابات مجلس مؤسسان" به تاریخ 23 دسامبر 1918، تا از هرگونه سوتفاهمی جلوگیری کند! تو گوئی او میدانست که عده ای دفاع او از شرکت درین انتخابات را با "عقب نشینی" به موضع قبلی اشتباه خواهند گرفت. او درین مقاله چنین جمعبندی کرد و هشدار داد:

«همانگونه که ما از نظام رسوای حق رأی سبطقه‌ای پروس برای مبارزه با پارلمان سبطقه‌ای، در درون همان پارلمان، بهره گرفتیم، اکنون نیز از انتخابات مجلس مؤسسان ملی به عنوان وسیله‌ای برای مبارزه علیه خود مجلس مؤسسان ملی استفاده خواهیم کرد.

قیاس اما در همین جا پایان می‌یابد. برای مدافعان راستین انقلاب و سوسیالیسم، شرکت در مجلس مؤسسان ملی امروز هیچ‌گونه سختی با شیوه سنتی و متعارف «بهرگیری از پارلمان» به منظور دستیابی به آنچه «دستاوردهای مثبت» خوانده می‌شود، ندارد. ما در مجلس مؤسسان ملی شرکت نخواهیم کرد تا بار دیگر در جاده فرسوده پارلمانتاریسم گام نهم؛ نه برای آنکه با اصلاحات جزئی و آرایش ظاهری، لوایح قانونی را رفو و وصله کنیم؛ نه برای «سنجش توازن قوا»؛ نه برای رژه دادن هواداران خود؛ و نه به هیچ‌یک از انگیزه‌هایی که در کلیشه‌های آشنای پارلمانتاریسم بورژوایی و در واژگان هاسه و یارانش بازتاب یافته است.

حالا ما در میانه ی انقلاب هستیم و مجمع ملی، دژ مستحکم ضدانقلابی است که علیه پرولتاریای انقلابی بنا شده. بنابراین زمان آن رسیده که به این دژ یورش ببریم و آن را با خاک یکسان کنیم. " (تاکیدها همه جا از منست) **

من اشتباه نمی‌کردم بلکه بر عکس بیشتر به نظر میرسد "اسطوره" ای آگاهانه برای مخدوش کردن تاریخ تحولات نظری رزا در جنبش ما تبلیغ و ترویج میشود. این گرایش، تشکیل مجلس مؤسسان در هر شرایطی را بدل به یک اصل غیرقابل تغییر و تخیل بدل کرده است یک معیار " وفاداری به آزادی و دموکراسی راستین". تو گوئی اساسا انقلاب برای این صورت می‌گیرد تا قانون اساسی جدید توسط "تنها شکل تاریخی ممکن آن؛ مجلس مؤسسان" تدوین شود و کنگره شوراهای کارگران و فرودستان در هیچ شرایط و زمان و مکانی "حق" تدوین ندارد حتی اگر در حین مبارزه طبقاتی تشکیل شده و ارگان اصلی سرنگونی رژیم کهنه هم باشد!

درین تلاش برای "اثبات" عدم امکان "صرفه جوئی" از مجلس مؤسسان با رای مخفی و همگانی اصلی ترین "مرجع" انقلابی موضع رزا لوکزامبورگ و نقد او به لنین و بلشویکها است. آنها به نظرات "تغییر نیافته" روزا متوسل میشوند، اما این بار نه من بلکه ژیلبر بادیا هم نشان میدهد که وقتی لوکزامبورگ در عمل انقلابی کارگران و ملوانان آلمانی با فوران انرژی توده ای در قالب شوراهای و همزمان، توسل بورژوازی و کارگزاران سوسیال دمکرات او به مجلس مؤسسان در برابر شوراهای روبرو شد، به سرعت نظر خود در جایگاه مجلس مؤسسان را تغییر داد و برتری توانان نظام شورائی و کنگره شوراهای بر مجلس مؤسسان و نظام پارلمانی را نه تنها پذیرفت بلکه در برنامه اسپار تاکیستها با قلم خود وارد کرد. باید خاطر نشان شد که بادیا توضیح مبسوطی میدهد که تنها مورد از انتقادات روزا به بلشویکها که با "تغییر موضع کامل" همراه شد دقیقا همین مورد مجلس مؤسسان است وگرنه در سایر موارد، کم و کاست در شدت انتقادات و یا تناقضاتی وجود دارند اما تغییر موضع کامل نه. و او بر نظرات پیشین خود کمابیش وفادار ماند حتی در مواردی که قاعدتا می‌بایستی توضیح بیشتری داده و آلترناتیوهای خود را ارائه کند، که با قتل فجیع اش فرصت آن را پیدا نکرد.

در پایان نوشته من جدولی از تاریخ انتشار آخرین مقالات رزا را با ذکر نکات مهم مربوط به بحث ما درج کرده ام که توالی مقالات را با دقت نشان می‌دهد.

*-این مقاله من را در اینجا میتوانید بخوانید:

http://www.ofros.com/maghale/farahany_rldmmvdsh.pdf

<https://rahkargar.com/?p=751>

** ترجمه انگلیسی این مقاله روزا در اینجا قابل دسترسی است:

<https://www.marxists.org/archive/luxemburg/1918/12/23.htm>

پیشگفتار ژیلبر بادیا

[برترجمه فرانسه جزوه انقلاب روسیه روزا لوکزامبورگ]

هشتاد سال است که هیچ مقاله، نامه یا جزوه‌ای از روزا لوکزامبورگ به اندازه یادداشت‌هایی که او در زندان نوشت و پس از مرگش با عنوان «انقلاب روسیه» منتشر شد، دست‌مایه جنجال‌های پرشور قرار نگرفته است.

روزا لوکزامبورگ از همان آغاز این انقلاب (انقلاب فوریه ۱۹۱۷)، بر اهمیت آن تأکید می‌گذارد و به مخاطبینی که شور و اشتیاق او را ندارند، تشر می‌زند.

«رویدادهای باشکوه روسیه چون اکسیر حیات بر من تأثیر می‌گذارند [...] می‌ترسم که شما همگی قدر این رویدادها را ندانید.» (نامه به مارتا روزنباوم، آوریل ۱۹۱۷). «آیا نمی‌فهمی که این پیروزی آرمان خود ماست که در آنجا به دست می‌آید؟» (نامه به لوئیز کائوتسکی، ۱۵ آوریل). هنگامی که اخبار انقلاب اکتبر را دریافت می‌کند، می‌نویسد: «دلم به شدت برای روس‌ها می‌تپد. افسوس که به پیروزی لنینیست‌ها امید ندارم، اما چنین پایانی را به شعار "برای میهن زنده بمانیم" ترجیح می‌دهم.» (نامه به ماتیلده وورمی، ۱۵ نوامبر). دو هفته بعد، به کلارا زتکین می‌گوید: «رویدادهای روسیه باشکوه و بغایت تراژیک است. همین بس که دست به چنین کاری زدند، که خود رویدادی ماندگار در تاریخ جهان است.»

انقلابیون روس بلافاصله پس از به‌دست‌گرفتن قدرت، «فرمان صلح» را صادر کرده و مذاکراتی را با آلمان آغاز کردند. پس از مذاکرات طولانی، آلمانی‌ها پیمان برست-لیتوفسک را بر بلشویک‌ها تحمیل کردند (۳ مارس ۱۹۱۸) که بر اساس آن، روسیه سرزمینی به وسعت تقریباً یک میلیون کیلومتر مربع را از دست داد.

در مقاله‌ای با عنوان «تراژدی روسی» که در شماره ۱۱ نامه‌های اسپارتاکوس (سپتامبر ۱۹۱۸) منتشر شد، روزا لوکزامبورگ به شدت از بلشویک‌ها به خاطر امضای صلح انتقاد کرد (و حتی آنان را به توطئه با امپریالیسم آلمان متهم نمود!) * تا اینکه ناگهان

نتیجه‌گیری کرد که راه‌حل رضایت‌بخشی وجود ندارد؛ «در تحلیل نهایی، این پرولتاریای بین‌المللی و بویژه رسوایی مداوم و بی‌سابقه سوسیال‌دموکراسی آلمان است که مسئولیت اشتباهات بلشویک‌ها را بر عهده دارد.»

اسپارتاکیست‌هایی که در آن زمان مسئول انتشار بودند، یادداشتی بر مقاله افزودند مبنی بر اینکه «نگرانی‌های نویسنده ناشی از رفتار ذهنی بلشویک‌ها نیست، بلکه ناشی از وضعیت عینی است» و توضیح دادند که اگر این مقاله منتشر شد، «به دلیل نتیجه‌گیری آن بود، مبنی بر اینکه انقلاب روسیه تنها با قیام توده‌ای پرولتاریای آلمان نجات خواهد یافت.»¹

این یادداشت به شدت رزا لوکزامبورگ را آزرده و i mvn را او به شدت اعتراض کرده مقاله دومی برای مسئول انتشار (ارنست مایر) فرستاد که در آن تاکتیک انقلابیون روس را حتی تندتر از قبل نقد می‌کرد. این مقاله منتشر نشد. دیدگاه رزا با تقریباً همه رهبران اسپارتاکیست همخوانی نداشت. در ۳ ژوئن ۱۹۱۸، مرینگ به مسکو نوشت: «ما پیروزی بلشویک‌ها را پیروزی خود می‌دانیم. شما را بعنوان پیشگامان انترناسیونال جدید تحسین می‌کنیم.»

برای دلجویی از رزا، تصمیم گرفته شد که پاول لوی به [زندان] برسلو (جایی که تازه به آنجا منتقل شده بود) برود و دلیل منتشر نشدن مقاله دومش را برای او توضیح دهد. گویا لوی رزا را متقاعد کرد که از انتشار آن صرف‌نظر کند، اما او را قانع نکرد که در نقد بلشویک‌ها اشتباه می‌کند. به نظر می‌رسد که او سپس تصمیم گرفت دیدگاه خود را مکتوب کند «تا بعداً او را به درستی انتقادش قانع سازد.»

در نتیجه، این یادداشت‌ها درباره انقلاب اکتبر، در پاییز ۱۹۱۸ بر روی یک دفترچه مشق مدرسه نوشته شدند؛ یک‌سوم آن با مداد و دوسوم دیگر با جوهر. در ژانویه ۱۹۱۹، فردای روز ترور رزا، این یادداشت‌ها به مکانی امن منتقل شدند تا از گزند بازرسی‌ها و تفتیش‌های پلیس در امان بمانند. پاول لوی - که در آن زمان رهبری حزب کمونیست آلمان را بر عهده داشت - نسخه‌ای ناقص از این یادداشت‌ها را در اختیار گرفت و تصمیم گرفت آن را در پایان سال ۱۹۲۱، پس از اخراجش از حزب کمونیست آلمان (K.P.D)، منتشر کند.

بگذارید به اختصار دلایل این اخراج را یادآور شویم. در آغاز سال ۱۹۲۱، کمیته اجرایی انترناسیونال که متقاعد شده بود یک جنبش انقلابی در آلمان اوضاع (نسبتاً دشوار) روسیه را تسکین خواهد داد، برای برانگیختن آن تلاش می‌کرد. رهبری حزب کمونیست آلمان، یعنی لوی و دویمرگ، با این اقدام مخالف بودند و برای جلوگیری از آن، استعفا دادند. با این حال، این جنبش که به «اقدام مارس» معروف است، تحت فشار روس‌ها به راه افتاد. حاصل آن، شکستی کامل بود.

کلارا زتکین که او نیز با آکسیون مارس مخالف بود، با لنین تماس گرفت و لنین، پس از واقعه، او و دوستانش را محق دانسته، اما با این حال اخراج پاول لوی را تأیید می‌کند، با وجودی که تصدیق کرده بود که نود درصد حق با او بوده است.

لوی سپس تصمیم می‌گیرد یادداشت‌های رزا لوکزامبورگ درباره انقلاب روسیه را منتشر کند تا از زبان رزا (وبه واسطه او) از بلشویک‌ها انتقاد کند، یعنی همان کمیته اجرایی انترناسیونال که در دست روس‌ها بود (کلارا زتکین، درست مانند لوی، به شدت به کمیته اجرایی اعتراض داشت که قانون خود را بر احزاب کمونیست تحمیل می‌کند، در حالی که اغلب از وضعیت عینی کشورهای موردنظر بی‌خبر بود).²

یادداشت‌های رزا لوکزامبورگ در انتشارات سوسیال‌دموکراسی آلمان به چاپ رسید؛ در فرانسه، انتشارات «لو پوپولر» آن را با عنوان «انقلاب روسیه» منتشر کرد (در حالی که نسخه خطی رزا عنوانی نداشت). تاریخ و شرایط این انتشار، از همان ابتدا، خوانش این نوشته را کاملاً مخدوش کرد.

برخی تنها به نقدهای وارد بر بلشویک‌ها و ستایش آزادی بسنده کردند - که اگر بخواهم صریح بگویم، می‌توانم بنویسم که «تنها همان بخش‌ها را خواندند». در مقابل، اکثر کمونیست‌ها در درجه نخست، و گاه منحصرأً، ستایش‌های رزا را از لنین و انقلابیون روس مورد توجه قرار دادند.

تا جایی که من می‌دانم، هیچ‌کس تناقضات موجود در این متن را تشخیص نداده و به ماهیت نسخه دست نویس نیندیشیده است: جملاتی در حاشیه یا پایین صفحات، بدون هیچ راهنمای دیگری، به صورت خط خطی نوشته شده‌اند؛ همه اینها ثابت می‌کند که این دست نویسی است که خود رزا لوکزامبورگ [هرگز] آن را به این شکل منتشر نمی‌کرد.

ملاحظات مختصر بر محتوای اثر

رزا لوکزامبورگ بلشویک‌ها را تحسین می‌کند و آنان را سر بلند می‌داند که - در عصر ما - نخستین انقلابیونی بودند که موفق شدند قدرت را بدست گیرند.

در قطعه‌ای که در همان دوران یادداشت‌ها نوشته شده و در سال ۱۹۲۸ علنی شد، می‌خوانیم: «بلشویسم به اصطلاحی بدل شده است که برای اشاره به سوسیالیسم انقلابی عملی، یعنی تمامی تلاش‌های طبقه کارگر برای فتح قدرت، به کار می‌رود. شایستگی تاریخی بلشویسم» این است که «تضاد طبقاتی را در مقیاس بین‌المللی تیز کرده است و در مقایسه با این دستاورد، تمامی لغزش‌ها و اشتباهات بلشویسم ناپدید و محو می‌شوند.» و خود نسخه دستنویس نیز با مجموعه‌ای از ستایش‌های مشابه به پایان می‌رسد: «بلشویک‌ها نشان داده‌اند که می‌توانند هر کاری را که یک حزب به درستی انقلابی از عهده آن برمی‌آید، به انجام رسانند.» آنچه شایستگی تاریخی جاویدان آنان به شمار می‌آید، این است که راه را به پرولتاریای بین‌المللی نشان دادند.^۳ اما اگر اقدام انقلابی بلشویک‌ها نمونه (exemple) است، الگو (modèle) نیست. از این رو، امکان و حتی ضرورت نقد اعمال آنان مطرح می‌شود. این نقد حتی برای انقلاب آلمان (که رزا در انتظار آن است و به آن امید دارد) سودمند خواهد بود، زیرا به انقلابیون آلمانی کمک می‌کند تا مرتکب اشتباهاتی نشوند که بلشویک‌ها مرتکب شدند.

رزا لوکزامبورگ نقد خود را بر سه محور اصلی متمرکز می‌کند: مسئله ارضی، مسئله ملی و مسئله دموکراسی (که با اشتباه انحلال مجلس مؤسسان توسط بلشویک‌ها مصداق می‌یابد). شایان ذکر است که در این یادداشت‌ها به قدرت به امضای پیمان پرست-لیتوفسک اشاره شده است، در حالی که رزا در مقاله خود با عنوان «تراژدی روسی» امضای این پیمان را خطایی بزرگ با پیامدهایی مهلک برای انقلاب تلقی می‌کرد.

مسئله ارضی: نخستین مشاهده. شعار حزب لنین، «تمام قدرت در دستان پرولتاریا و دهقانان»، پیشرفت انقلاب را تضمین می‌کند. (ص. ۵۱). واگذاری زمین به دهقانان تاکتیکی عالی بود برای «استحکام بخشیدن به دولت سوسیالیستی- پرولتاریایی» (ص. ۵۳). اما این به معنای به خطر انداختن آینده، یعنی ملی‌سازی زمین‌ها (که هدفی ضروری برای هر انقلابی است) بود. با این حال، «دهقان روس پس از تصاحب زمین، به فکر دفاع از روسیه یا انقلاب نیفتاد. او جمعیت شهری را با سودجویی‌های رباخوارانه، به گرسنگی انداخت» (ص. ۵۹).

هر آنچه که از این استدلال به نظر برسد، باید اذعان کرد که رزا لوکزامبورگ نمی‌گوید که به جای آن تاکتیک (که «عالی» توصیف شد) که به استحکام قدرت انقلابی انجامید، چه تاکتیک دیگری باید به کار می‌رفت. آیا ملی‌سازی زمین‌ها ضرورت داشت

– یا ممکن بود – زیرا تنها این اقدام امکان «سامان‌دهی تولید کشاورزی در مقیاس وسیع و بر اساس مفاهیم منسجم سوسیالیستی» را فراهم می‌کند؟ (ص. ۵۴). رزا لوکزامبورگ این را نمی‌گوید.

دومین اشتباه بلشویک‌ها: اصرار آنان بر «حق ملت‌ها در تعیین سرنوشت خود» (ص. ۵۹) که به تجزیه روسیه انجامید. در نتیجه، فنلاند، اوکراین، لهستان، لیتوانی، کشورهای بالتیک و مردمان قفقاز «از آزادی‌ای که تازه به آنان هدیه شده بود، استفاده کردند تا خود را دشمنان مهلک انقلاب روسیه اعلام کنند، با امپریالیسم متحد شوند و تحت حمایت آن، پرچم ضدانقلاب را در خود روسیه برافرازند» (ص. ۶۳). بلشویک‌ها چه باید می‌کردند؟ «با تمام وجود از تمامیت امپراتوری به‌عنوان قلمرو انقلاب دفاع می‌کردند»، «تمایلات تجزیه‌طلبانه را با دستی آهنین در نطفه خفه می‌کردند؛ استفاده از زور در این مورد، عملی کاملاً در جهت و روح دیکتاتوری پرولتاریا بود» (ص. ۶۷). با این حال، رزا لوکزامبورگ سه صفحه پیش‌تر، بی‌شک تا حدی شتابزده، تأکید کرده بود که تمامی این ملت‌هایی که پرچمدار ضدانقلاب شدند، «به همان اندازه متحدان وفادار انقلاب روسیه بودند» (ص. ۶۲). به گفته رزا، اگر آلمان سرنیزه‌ها را تأمین کرد، بلشویک‌ها نیز به‌خاطر «تأمین ایدئولوژی» خفقان خود انقلاب روسیه مقصرند (ص. ۶۹). «نتیجه این وضعیت، وحشت و درهم‌کوبیدن دموکراسی بود» (ص. ۷۰).

اگر **چهار صفحه** برای برجسته‌سازی اشتباهات در سیاست ارضی کافی بود، نقد «فرمول توخالی حق تعیین سرنوشت» در **هشت صفحه** بسط داده شده است. و رزا نتیجه‌گیری می‌کند: «از تمام این‌ها، دیکتاتوری آلمان به‌وجود آمد.» سپس این عبارت می‌آید: «۲۰۰ قربانی کفار دهنده مسکو» – منظور ۲۰۰ نفر از سوسیالیست-انقلابیونی است که پس از ترور سفیر آلمان در روسیه در ۶ ژوئیه ۱۹۱۸ اعدام شدند.

اما رزا لوکزامبورگ طولانی‌ترین بخش را - یعنی **شانزده صفحه** - به مسئله «درهم‌کوبیدن دموکراسی توسط انقلابیون» اختصاص داده است. در این بخش است که یادداشت‌ها و توضیحات حاشیه‌ای به‌وفور دیده می‌شود؛ آشکارا رزا بیشترین ملاحظات خود را بر این استدلال متمرکز کرده است.

نخستین نقد: لنین و تروتسکی در انحلال مجلس مؤسسان و واگذاری قدرت به شوراهای «هنگامی که شوراهای به طرف آنان پیوستند» (ص. ۱۱۱، یادداشت ۴۲)، خطا کردند. از آنجا که مجلس مؤسسان پیش از انقلاب اکتبر انتخاب شده بود، می‌شد آن را منحل کرد، اما در آن صورت باید «بی‌درنگ انتخابات مجلس مؤسسان جدیدی ترتیب داده می‌شد» (ص. ۷۳). با این حال، رزا آشکارا تردید دارد. مسلماً او با هرگونه محدودیت دائمی حق رأی مخالف است، اما در یادداشتی در حاشیه می‌نویسد: «شوراهای به‌عنوان ستون فقرات، و نیز مجلس مؤسسان و حق رأی همگانی» (ص. ۱۱۱، یادداشت ۴۲). او دربارهٔ اختیارات خاص شوراهای و مجلس چیزی نمی‌گوید و به‌نظر نمی‌رسد که شوراهای را باید با رأی همگانی انتخاب کرد. رزا لوکزامبورگ با اقدامات دیکتاتورانه بلشویک‌ها مخالفت می‌کند. او هرگونه استفاده از ترور را رد می‌کند (ص. ۸۵). و در یادداشتی حاشیه‌ای بدون مشخص کردن جای درج آن، این جملات پربسامد خوانده می‌شود: «آزادی تنها برای هواداران دولت، تنها برای اعضای یک حزب، هرچند هم که پرشمار باشند، آزادی نیست. آزادی همیشه آزادی کسانی است که مانند شما فکر نمی‌کنند.» (ص. ۱۱۱، یادداشت ۴۴).

خواننده از مشاهدهٔ چرخش ناگهانی در صفحات پایانی این متن، بی‌اندازه شگفت‌زده می‌شود. رزا لوکزامبورگ که تا اینجا بر سنگینی اشتباهات بلشویک‌ها تأکید داشت، ناگهان آنان را تبرئه می‌کند و می‌نویسد که علت آن «خیانت پرولتاریای آلمان و اشغال روسیه توسط امپریالیسم آلمان» است. «لنین و هم‌زمانش در حقیقت هر آنچه را که در چنین شرایط شیطانی و دشواری ممکن بود، به انجام رسانده‌اند.» (ص. ۸۹). او پیش‌تر نیز در **پایان مقاله «تراژدی روسی»** چنین چرخشی را انجام داده بود.

آیا رزا در داوری خود تجدید نظر کرد؟

واکنش کمونیست‌های آلمان در فردای انتشار یادداشت‌های رزا صریح بود: «رزا لوکزامبورگ اساساً موضع پیشین خود را در مورد مسائل مجلس مؤسسان، دموکراسی، نظام شوراها و ترور تغییر داده است.» این بیانیه به امضای آدولف وارسکی و کلارا زتکین رسیده بود (۴). درست است که در نوامبر (یا اوایل دسامبر) ۱۹۱۸، رزا به وارسکی نوشته بود: «همه محفوظات و تردیدهای تو [درباره تاکتیک بلشویک‌ها] را من نیز داشتم، اما مهم‌ترین آنها را کنار گذاشتم و در بسیاری از نکات، به اندازه تو پیش نرفتم.» (۵).

باید توجه داشت که در «نوشته‌ها» ی بالا، نه از مسئله ارضی سخنی به میان آمده و نه از مسئله ملی.

در فردای انتشار "یادداشت‌هایی بر انقلاب روسیه" در فوریه ۱۹۲۲، لنین به رزا لوکزامبورگ ادای احترام کرد و با تأکید بر اینکه اگر هم او مرتکب اشتباهاتی شده، با این حال یک «عقاب» بوده است. لنین می‌افزاید که «زندگینامه و آثار کامل او» (در متن اصلی زیر آن خط کشیده شده است) که کمونیست‌های آلمان انتشار آن‌ها را به طرز غیرقابل‌بخشی به تأخیر انداخته‌اند، درس بسیار سودمندی برای آموزش نسل‌های بی‌شمار کمونیست در سراسر جهان خواهد بود.

پس از مرگ لنین، هاله رزا لوکزامبورگ در میان انترناسیونال کمونیست به سرعت رنگ باخت. در سال ۱۹۲۵، در نشریه «دیه کومونیستیش» اینترناسیوناله می‌توان خواند که «بسیاری از اشتباهات رزا لوکزامبورگ، یادآور اشتباهاتی است که رفیق تروتسکی مرتکب شد.» در سال ۱۹۳۱، استالین با همسان‌دانستن «لوکزامبورگیسم» با منشویسم، ضربه نهایی را بر او وارد کرد. در پی آن، ارنست تالمان در سال ۱۹۳۲ اعلام کرد: «در تمامی مسائلی که رزا لوکزامبورگ دیدگاهی متفاوت از لنین داشت، عقیده او اشتباه بود.» از آن پس، یادداشت‌های رزا درباره انقلاب روسیه به متنی ممنوعه بدل شد. برای بیش از سی سال، هیچ حزب کمونیست ارتدوکسی جرأت انتشار آن را نداشت... در حالی که نامه‌های زندان او یا نقدش بر اندیشه‌های برنشتاین؛ (اصلاح اجتماعی یا انقلاب؟) به راحتی باز نشر می‌شد.

در دهه ۱۹۷۰، در جمهوری دموکراتیک آلمان، این نظریه مطرح شد که در جریان انقلاب آلمان در نوامبر ۱۹۱۸، رزا دیدگاه خود را «تجدید نظر» کرده، «داوری‌های نادرست» مندرج در دست‌نوشته برسلو را «پشت سر گذاشته» و به مفاهیم لنین نزدیک‌تر شده است.

اینکه رزا لوکزامبورگ میان نوامبر ۱۹۱۸ و ژانویه ۱۹۱۹، دست‌کم در برخی موارد، از تندی نقدهای خود کاسته باشد، چنانکه به وارسکی نوشت، محتمل به نظر می‌رسد.

در مقابل، او نه در مسئله ملی و نه در مسئله ارضی، دیدگاه خود را تغییر نداد. به‌طوریکه در برنامه اتحادیه اسپار تاکسیست که او تدوین کرد و در ۱۴ دسامبر ۱۹۱۸ در روزنامه «پرچم سرخ» منتشر شد، در فهرست اقدامات فوری اقتصادی می‌خوانیم: «۳: مصادره تمامی مزارع بزرگ و متوسط، تشکیل تعاونی‌های کشاورزی زیر نظر یک نهاد مرکزی.» تنها خرده‌دهقانان از قطعه زمین خود برخوردار می‌مانند «تا زمانی که آزادانه به تعاونی‌های سوسیالیستی بپیوندند»؛ بدین ترتیب، او اندیشه‌های مطرح‌شده در دست‌نوشته سپتامبر خود را تکرار می‌کند.

با این حال، در حالی که در کتاب انقلاب روسیه، بلشویک‌ها را به‌خاطر برگزار نکردن انتخابات عمومی برای تشکیل مجلس مؤسسان جدید سرزنش می‌کرد (و در یادداشتی، امکان همزیستی آن را با شوراها مطرح می‌ساخت) و بر ضرورت «نهادهای

نماینده‌گی برگرفته از انتخابات عمومی» تأکید می‌کرد، در برنامه اتحادیه اسپارتاکیست چنین پیش‌بینی می‌کند: «انحلال تمامی مجالس و شوراهای شهری. تمامی وظایف آن‌ها توسط شوراهای کارگران و سربازان انجام خواهد شد.» (۶).

در روزنامه «پرچم سرخ»، رزا لوکزامبورگ چندین مقاله به مجلس ملی اختصاص می‌دهد و در آن‌ها انتخابات با رأی همگانی را بدون هیچ‌گونه اغماضی محکوم می‌کند. او شوراهای کارگران و سربازان را در مقابل آن قرار می‌دهد و پیوسته تمام قدرت را برای آن‌ها می‌طلبد (با این وصف، این اتخاذ موضع ماهیتی تناقض آمیز دارد، چرا که سوسیال‌دمکرات‌ها در کنگره ملی شوراهای که در دسامبر ۱۹۱۸ در برلین برگزار شد، اکثریت مطلق شوراهای را در اختیار داشتند، در حالی که اسپارتاکیست‌ها تنها اقلیتی بسیار کوچک را تشکیل میدادند).

رزا مقاله خود با عنوان «مجلس ملی یا دولت شوراهای» را با این کلمات به پایان می‌برد: «تمام قدرت در دستان توده زحمتکش، به‌منابه سلاح انقلابی برای درهم‌شکستن سرمایه‌داری، این است تنها دموکراسی واقعی.»^۷ (۱۷ دسامبر ۱۹۱۸). بنابراین، اینکه رزا دیدگاه خود را در مورد مسئله انتخابات عمومی و مجلس ملی [موسسان] به‌کلی وارونه (inversé) کرد، غیرقابل تردید (indiscutable) است، در مقابل، رزا لوکزامبورگ تا زمان کشته شدنش، بر همان مخالفت سرسختانه خود نسبت به ترور پافشاری کرد. او در سخنرانی خود درباره برنامه اتحادیه اسپارتاکیست اعلام می‌کند: «انقلاب اسپارتاکیستی برای تحقق آرمان‌های خویش به ترور نیازی ندارد؛ قتل را نفرت‌انگیز می‌شمارد و از آن انزجار دارد. این انقلاب به چنین ابزارهای مبارزه‌ای متوسل نمی‌شود، زیرا پیکارش نه علیه اشخاص، بلکه علیه نهادها و مناسباتی است که آنان را پدید آورده‌اند.» (۸). در انقلاب روسیه، او چندین بار به موضوع ترور بازگشته و آن را محکوم کرده بود (ص. ۸۵، ۸۹). در نامه‌اش به لونی کائوتسکی در ۲۵ ژوئیه ۱۹۱۸، اشاره می‌کند که خبر اعدام ۲۰۰ سوسیالیست-انقلابی (که آن را «اعدام کفارهای» می‌نامد) چقدر او را متأثر کرده است. و با این حال، رزا به‌خوبی می‌داند که خلع ید از سرمایه‌داران و به‌دست‌گرفتن قدرت توسط توده‌ها، تقریباً هرگز بدون خونریزی ممکن نیست. از این رو، پس از تأکید بر اینکه اسپارتاکیست‌ها وحشت را نمی‌پذیرند، چنین می‌گوید: «پرولتاریا باید تمام قدرت دولتی را به‌دست گیرند تا چون خدای تور Thor، پتک خود را بر سر طبقات حاکم فرود آورند.» (۹). این البته تصویری استعاره‌ای است، اما شنوندگان یا خوانندگان آن را چگونه تفسیر می‌کنند؟ با پتکی که بر سر طبقات حاکم فرود می‌آید، احتمالاً خون بسیاری ریخته خواهد شد.

چه (می‌بایستی) کرد؟

آیا نقدهای رزا لوکزامبورگ بر بلشویک‌ها موجه بود؟ پاسخ دادن به‌طور کلی با «بله» یا «خیر» غیرممکن است. به‌هرحال، در این یادداشت‌ها می‌توان اشاره‌ای پیش‌گویانه به انحرافی را خواند که انقلابیون شوروی را تهدید می‌کرد و عملکرد بعدی حزب کمونیست شوروی و رهبری احزاب کمونیست را به‌طور کلی به باد انتقاد گرفت.

«بدون رویارویی آزادانه عقاید، حیات هر نهاد سیاسی‌ای متوقف می‌شود و به صورتی ظاهری از زندگی بدل می‌گردد که در آن، بوروکراسی تنها عنصر فعال باقی می‌ماند. زندگی عمومی کم‌کم به خواب می‌رود، چند ده تن از رهبران حزب با انرژی‌ای پایان‌ناپذیر و آرمان‌گرایی بی‌حد، رهبری و حکومت می‌کنند؛ در میان آنان، رهبری عملاً بر عهده یک دوجین مرد برجسته است و نخبگانی از کارگران هر از گاهی برای تشویق سخنرانی‌های رهبران و تأیید یک صدای قطعنامه‌های ارائه‌شده، دعوت می‌شوند: در واقع، این نظامی است که توسط یک گروه محدود اداره می‌شود، دیکتاتوری است، مسلماً، اما نه دیکتاتوری پرولتاریا، بلکه دیکتاتوری مثنی سیاستمدار، یعنی دیکتاتوری به معنای کاملاً بورژوازی کلمه.» (ص. ۸۵) با این وجود اگر در اینجا او

بصیرتی شگفت‌آور از خود نشان می‌دهد و اگر بسیاری از ملاحظاتش موجه به‌نظر میرسد، به‌ویژه محکومیت مکرر ترور، رزا لوکزامبورگ تنها به نقد بسنده می‌کند، بدون آنکه تلاشی برای ترسیم آنچه بلشویک‌ها باید می‌کردند، انجام دهد.

بارزترین نمونه، نقد پیمان برست-لیتوفسک است. به‌گفته رزا لوکزامبورگ، بلشویک‌ها با امضای آن مرتکب خطایی مهلک شدند. در حالی که رزا هرگز به شرابطی اشاره نمی‌کند که انقلابیون مجبور به امضا شدند؛ کارد بر گلویشان. در ۱۰ فوریه ۱۹۱۸، در برابر خواسته‌های سرزمینی گزاف نظامیان آلمانی که الحاق کشورهای بالتیک را تحمیل می‌کردند و با برخی اوکراینی‌ها صلی‌جداگانه بسته بودند، نمایندگان بلشویک از امضای پیمان خودداری کردند. بلافاصله، ارتش‌های آلمان حمله را از سر گرفتند و به سمت اوکراین و پتروگراد پیشروی کردند. در ۱۹ فوریه، لودندورف پیشنهاد صلی‌را که از مسکو با رادیو ارسال شده بود، رد کرد. او در ۲۳ فوریه آن را پذیرفت، هنگامی که نیروهای آلمانی در نزدیکی "پسکوف" و "ناروا" متوقف شدند.

عدم امضای این پیمان تحمیلی به این معنا بود که انقلابیون روس باید خصومت‌ها را از سر می‌گرفتند. با چه چشم‌اندازی؟ در آن زمان، ارتش روسیه یا بهتر بگوییم آنچه از آن باقی مانده بود، در برابر ارتش‌های آلمان چه می‌توانست بکند؟ در دست‌نوشته خود، رزا نتیجه می‌گیرد که «لنین و هم‌زمانش... در حقیقت هر آنچه را که در چنین شرایط شیطانی و دشواری ممکن بود، به انجام رسانده‌اند.» (ص. ۸۹). در حالی که در فصل سوم، او تأکید کرده بود که بلشویک‌ها باید «از تمامیت امپراتوری روسیه به‌عنوان قلمرو انقلاب دفاع می‌کردند.» (ص. ۶۰).

اینجا هم رزا نمی‌گوید که بلشویک‌ها چگونه می‌توانستند به این هدف برسند، زیرا ارتش‌های روسیه در حال فروپاشی کامل بودند. و چگونه می‌توانستند در سرزمین‌هایی که، دست‌کم تا اندازه ای، توسط ارتش‌های آلمان اشغال شده بود، دخالت کنند؟

در ژانویه ۱۹۱۸، رزا لوکزامبورگ در طول هفته خونین در وضعیتی تا حدی مشابه قرار گرفت. او به‌درستی از تردیدها و انفعال انقلابیون آلمانی که قیام کارگران برلین را علیه دولت ابرت-شایدمان-نوسکه برانگیختند، انتقاد کرد، اما بدون اینکه به آنان بگوید چه باید بکنند. مقاله‌ای که او در ۸ ژانویه ۱۹۱۹ در روزنامه «پرچم سرخ» منتشر کرد، عنوان «وظایف انجام‌نشده» را دارد و با این کلمات خطاب به «نهادهای رهبری کارگران» به پایان می‌رسد: «نه به سخنرانی‌ها! نه به مباحثات طولانی! مذاکره نکنید! اقدام کنید!» (۱۰).

تنها، رزا نمی‌گوید که چه اقدامی باید انجام داد. آیا باید نبرد را متوقف می‌کردند، در حالی که نیروهای آزاد نوسکه شروع به پاکسازی برلین کرده بودند و کارگران برلین نیز دچار تفرقه بودند؟

مقاله بعدی (۱۱ ژانویه) با عنوان «ناکارآمدی رهبران» است، اما مگر خود او نیز برای اینکه به مبارزان نگفته بود چه باید بکنند، «ناکارآمد» نبود؟

دموکراسی و آزادی

به دست‌نوشته پاییز ۱۹۱۸ بازگردیم. دو واژه در بخش دوم متن چندین بار تکرار شده‌اند: آزادی و دموکراسی. امروزه بسیاری از پژوهشگران بر این باورند که این دو واژه، جوهره اندیشه سیاسی رزا لوکزامبورگ را بیان می‌کنند، اصالت او را بنیان می‌نهند و تفاوت او را با مواضع بلشویک‌ها، به‌ویژه لنین، نشان می‌دهند (تا جایی که از همین جا اغلب خواسته‌اند از رزا یک «ضد-

لنین» بسازند. در حالی که کافی است زندگینامه آنان را بررسی کنیم تا دریافت که اگر رزا و لنین در برخی نقاط و دوره‌ها در تقابل بودند، در بیشتر مواقع با هم توافق داشتند. (۱۱).

از این رو، ضرورت دارد که معنای دقیق این واژگان را در اندیشه رزا لوکزامبورگ بیشتر بررسی کنیم. در انقلاب روسیه، واژه دموکراسی اغلب با انتخابات همراه است. چه نوع انتخابی؟ در یادداشتی می‌خوانیم «حق رأی همگانی» و این دو واژه زیر آن خط کشیده شده است (ص. ۱۱۱، یادداشت ۴۲). کمی جلوتر، رزا بر ضرورت «انتخابات عمومی» تأکید می‌کند و این عبارت با فاصله چند سطر تکرار می‌شود (ص. ۸۵).

در مورد دموکراسی مدنظر او، باید «بی‌قیدوبند» (بدون مانع) و بی‌حد باشد، که در نگاه نخست به‌نظر می‌رسد مشارکت فعال تمام جامعه، یعنی تمامی اقشار اجتماعی را دربرمی‌گیرد.

با این حال، چندین فورمولبندی او ثابت می‌کند که این برداشت، برداشت رزا نیست. آیا «گسترده‌ترین دموکراسی» (ص. ۸۵) در تقابل با دموکراسی بی‌حد قرار ندارد؟ به‌هرحال، رزا می‌پذیرد که دموکراسی می‌تواند درجات داشته باشد، آن‌گاه که می‌نویسد «هرچه نهاد دموکراتیک تر باشد...» و می‌افزاید: «هر نهاد دموکراتیک محدودیت‌ها و کاستی‌های خود را دارد.» با پذیرش اینکه «ما هرگز دموکراسی صورتی را بت‌واره نکرده‌ایم» (ص. ۷۸)، رزا تمایز شناخته‌شده میان «دموکراسی صوری» و «دموکراسی واقعی» را مطرح می‌کند، عباراتی معادل با دموکراسی بورژوایی و دموکراسی سوسیالیستی. «وظیفه تاریخی پرولتاریا، هنگامی که به قدرت می‌رسد، برقراری دموکراسی سوسیالیستی به‌جای دموکراسی بورژوایی است.» و رزا این پاراگراف را چنین نتیجه‌گیری می‌کند: دموکراسی سوسیالیستی «چیزی جز دیکتاتوری پرولتاریا نیست.»

این دیکتاتوری پرولتاریا، دیکتاتوری طبقه است، نه یک حزب. هدف آن، ایجاد و تقویت «مشارکت بی‌قیدوبند توده‌های مردمی در دموکراسی بی‌حد» است. رزا بر این عقیده است که «فعالیت و مسئولیت‌پذیری توده‌ها، آرمان‌گرایی انقلابی را برمی‌انگیزد که تنها در فضای آزادی سیاسی بی‌حد پایدار می‌ماند.»

خلاصه کنیم. دموکراسی که رزا می‌خواهد، بی‌حد نیست. این دموکراسی فقط برای طبقه، یعنی برای توده‌های زحمتکش، بدون توجه به اینکه به کدام حزب (انقلابی) بپیوندند، بی‌حد و حصر است. این خود آنان هستند که دیکتاتوری را اعمال می‌کنند؛ دیکتاتوری‌ای مترادف با دموکراسی.

در جریان انقلاب آلمان، رزا به تبیین دقیق‌تر مفهوم دموکراسی خود می‌پردازد. «در برابر قدرت ضدانقلاب بورژوایی، باید قدرت انقلابی پرولتاریا را قرار داد [...] هنگامی که میلیون‌ها نفر از توده پرولتاریا، با دستان پینه‌بسته خود، تمام قدرت دولتی را به‌دست می‌گیرند [...] تنها در آن زمان است که دموکراسی‌ای وجود دارد که برای مردم، فریب نیست.» (۱۲).

عبارات اغلب مبهم انقلاب روسیه کنار گذاشته می‌شوند: دموکراسی واقعی تنها آن است که توده‌های مردمی در مبارزه خود علیه نیروهای بورژوایی اعمال می‌کنند. بنابراین، دیگر سخنی از حق رأی همگانی یا انتخابات عمومی نیست... که رزا لوکزامبورگ در جریان انقلاب نوامبر آلمان با چنان خشونت با آن مخالفت کرده بود. پس در این صورت، آزادی همه کسانی که مانند ما فکر نمی‌کنند و آزادی مطبوعات که در دست‌نوشته پاییز ۱۹۱۸ مطرح شده بود، چه می‌شود؟ (۱۳).

بدون شک، پرتکرارترین جمله رزا لوکزامبورگ در سراسر جهان، همان است: «آزادی، همیشه آزادی کسانی است که مانند ما فکر نمی‌کنند» (ص. ۱۱۱، یادداشت ۴۴)؛ جمله‌ای که صدراعظم گهل نیز در جریان یک کارزار انتخاباتی، گمان برد که می‌تواند آن را از آن خود کند و افزود: «این تنها چیز خوبی است که این زن نوشته است.»

در اینجا ظاهراً هیچ محدودیتی نیست، هیچ ابهامی ممکن نیست: آزادی برای همه شهروندان، صرف‌نظر از هر عقیده سیاسی. این جمله مشهور با این عبارت پیش‌آمد شده است: «آزادی تنها برای هواداران دولت، تنها برای اعضای یک حزب، آزادی نیست.» بنابراین، رزا آزادی را در انحصار یک گروه (دولت انقلابی، زیرا منظور بلشویک‌هاست) یا یک حزب (و باز هم در اینجا، رزا با محدود کردن آزادی به یکی از احزاب انقلابی موجود در روسیه - بلشویک‌ها، سوسیالیست-انقلابی‌ها، منشویک‌ها - مخالف است) نمی‌داند.

و آن جمله مشهور با توضیحی دنبال می‌شود: با محدود کردن آزادی به یک حزب و تبدیل آن به امتیاز، فضایل آزادی سیاسی - یعنی آنچه در آن «زنده‌کننده، سودمند و پالاینده» است - از بین می‌رود.

در تحلیل معانی واژه دموکراسی، می‌توانستیم اشاره کنیم که دموکراسی نیز همان فضایی را دارد که در اینجا به آزادی نسبت داده شده است، یعنی ایجاد «مشارکت بی‌قیدوبند و تا حد امکان فعال توده‌های مردمی» (ص. ۸۷).

به هر حال، ادعا کردن اینکه آزادی‌ای که رزا توصیه می‌کند، آزادی برای همه شهروندان یک کشور، اعم از ثروتمند و فقیر، ستمگر و ستمدیده، بورژوا و پرولتار است، پوچ است، زیرا رزا لوکزامبورگ بر این نکته تأکید دارد که شایستگی بلشویک‌ها، با وجود اشتباهاتشان، این است که «مبارزه بین سرمایه و کار را به‌طور قابل‌توجهی پیش بردند.»

تکرار کنیم. رزا لوکزامبورگ به‌خوبی می‌داند که دارندگان قدرت (موجود) بدون مبارزه، تسلیم سوسیالیست‌ها نخواهند شد. «پیش‌شرط [سوسیالیسم]، مجموعه‌ای از اقدامات قهری... علیه مالکیت و غیره است.» (ص. ۸۳). برنامه اسپارتاکستی که توسط رزا تدوین و در ۱۵ دسامبر منتشر شد، انواع مصادره‌ها (بانک‌ها، معادن، کارخانه‌ها، املاک کشاورزی و غیره) را پیش‌بینی می‌کند. (۱۴).

بنابراین، از سوسیالیست‌ها انتظار می‌رود که پس از رسیدن به قدرت، مجموعه‌ای از تدابیر را برای سلب امکانات ضدانقلابیون برای مقابله با سیر انقلاب به‌کار گیرند. در نتیجه، غیرقابل‌تصور است که به مخالفان انقلاب، آزادی انتشار دروغ‌هایشان داده شود.

همان‌گونه که تنها دموکراسی قابل‌پذیرش، آن بود که با دیکتاتوری پرولتاریا برابری می‌کرد، به‌همین ترتیب، هر آنچه در جای دیگر درباره آزادی مطبوعات گفته می‌شود، تنها در مورد آزادی مطبوعات احزاب انقلابی صدق می‌کند.

اسپارتاکست‌ها در روزهای آغازین انقلاب نوامبر چه کردند؟ آنان روزنامه‌ای «بورژوایی» را اشغال کردند تا «پرچم سرخ» را منتشر کنند... که بدون دشواری نبود، زیرا روزنامه اشغال‌شده به‌سرعت توانست مانع انتشار آن شود، که اسپارتاکست‌ها را مجبور کرد به‌دنبال چاپخانه دیگری بگردند و تا ۱۸ نوامبر ۱۹۱۸ روزنامه منتشر نشد. و رزا حتی اشغال روزنامه «فورورتنس» Vorwarts, (ارگان سوسیال‌دمکرات‌ها) توسط انقلابیون را تأیید می‌کند.

اگر کوچک‌ترین تردیدی درباره این تفسیر و دامنه کاربرد واژه آزادی وجود داشت، برای رفع آن کافی است به این بخش از همان دست‌نوشته اشاره کنیم که جالب اینجاست هرگز نقل نمی‌شود: «هنگامی که پس از انقلاب اکتبر، تمامی طبقه متوسط، روشنفکران بورژوا و خرده‌بورژوا، ماه‌ها دولت شوروی را تحریم کردند، ترافیک راه‌آهن، پست و تلگراف، عملکرد مدارس و دستگاه اداری را فلج کردند و بدین ترتیب علیه دولت کارگران شورش کردند، در این صورت، مسلماً تمامی ابزارهای فشار علیه آنان: محرومیت از حقوق سیاسی، وسایل امرار معاش اقتصادی و غیره، برای درهم‌شکستن این مقاومت با مثنی آهین، ضروری بود. دقیقاً در این هنگام بود که دیکتاتوری سوسیالیستی خود را نشان داد، که برای تحمیل یا جلوگیری از برخی تدابیر به‌نفع عموم، نباید از هیچ گونه اعمال قدرتی عقب‌نشینی کند.» (ص. ۷۸). این متن نیازی به هیچ تفسیری ندارد. با این حال، می‌توان تأکید کرد که رزا

در اینجا محدودیت‌های وحشتناکی را برای آزادی تمامی کسانی «که مانند ما فکر نمی‌کنند» تأیید می‌کند: محرومیت از حقوق مدنی (بنابراین عدم امکان مشارکت در هرگونه انتخابات) و حتی سلب وسایل امرار معاش اقتصادی (آیا آنان به گرسنگی محکوم می‌شوند؟). همچنین به «و غیره» اشاره می‌شود که تدابیر دیگری از این دست را فرض می‌کند.

همچنین می‌شد اشاره کرد که هنگامی که رزا لوکزامبورگ بلشویک‌ها را به‌خاطر تلاش نکردن با تمام ابزارها برای جلوگیری از جدایی فنلاند، لهستان و غیره سرزنش می‌کند، از آزادی این جمعیت‌ها به‌سادگی می‌گذرد.

دلیل این تناقض‌ها

ساده‌ترین توضیح این است که در این متن، ما با یک چرک نویس روبرو هستیم، دفترچه‌ای که نویسنده در آن مجموعه‌ای از تأملات درباره اقدامات بلشویک‌ها بین اکتبر ۱۹۱۷ و سپتامبر ۱۹۱۸ را بر روی کاغذ آورده است. هم‌زمان (در ادامه تأملات خود؟)، او در حاشیه یا پانویس، ایده‌ها و عبارت‌هایی را که به ذهنش می‌رسید، یادداشت می‌کرد.

این دست‌نوشته آشکارا برای انتشار به همان شکل در نظر گرفته نشده بود. رزا بدون تردید تناقض‌هایی به این آشکاری را در فاصله چند صفحه باقی نمی‌گذاشت.

شاید، اما نه حتماً، سعی می‌کرد دیکتاتوری پرولتاریا را که به‌نظر او دموکراسی واقعی بود، دقیق‌تر تعریف کند. رزا لوکزامبورگ برای نشان دادن کسانی که مضامین دموکراسی و آزادی بر آنان روا می‌شود، از عبارت‌هایی استفاده می‌کند که آشکارا معادل‌اند: توده‌ها، توده‌های مردمی، پرولتاریا، توده‌های پرولتری (که «میلیون‌ها انسان» را گرد هم می‌آورند). در مورد بلشویک‌ها، او از «دولت کارگران» سخن می‌گوید. تا اینجا، امور نسبتاً روشن است: این عبارات، جهان‌کاری را دربرمی‌گیرد.

جایی که پیچیده می‌شود، زمانی است که واژه «فولک» (مردم) وارد می‌شود. رزا چه در دست‌نوشته ۱۹۱۸ و چه در جریان انقلاب نوامبر در آلمان، در کاربرد عبارت «توده مردم» و حتی «تمام توده مردم» تردید ندارد. این عبارات که آشکارا در نزد او مترادف‌اند، چه اقشار جمعیتی را دربرمی‌گیرند؟ کارمندان؟ خرده‌بورژوازی؟

آنچه مسلم به‌نظر می‌رسد این است که این توده‌ها می‌توانند به احزاب مختلفی بپیوندند (یا توسط آنان نمایندگی شوند). در روسیه، دست‌کم بلشویک‌ها و سوسیالیست-انقلابی‌ها. در آلمان انقلابی، اسپارتاکیست‌ها (کمونیست‌ها از ژانویه ۱۹۱۹)، جناح چپ سوسیالیست‌های مستقل، «نمایندگان انقلابی» (نمایندگان کارگران شرکت‌های بزرگ برلین)، که همگی قیام اوائل ژانویه ۱۹۱۹ در برلین را رهبری می‌کنند.

رزا امیدوار است که این گروه‌بندی‌های گوناگون در جریان انقلاب به‌طور هماهنگ عمل کنند، اما چنین نیست. اعدام ۲۰۰ سوسیالیست-انقلابی توسط بلشویک‌ها در ژانویه ۱۹۱۸، پس از ترور سفیر آلمان فون میرباخ، وجود برداشت‌های متفاوت را در میان انقلابیون نشان می‌دهد. این موضوع در جریان انقلاب نوامبر ۱۹۱۸ در آلمان حتی واضح‌تر است. در اینجا، بین احزاب نماینده طبقه کارگر بر سر خود مفهوم انقلاب اختلاف وجود دارد. سوسیال‌دمکرات‌های دارای اکثریت مخالف ادامه آن هستند و

می‌خواهند هرچه سریع‌تر «نظم را برقرار کنند». مستقل‌ها دچار تردید و دو دستگی هستند. تنها اسپار تاکیست‌ها می‌خواهند آن را ادامه دهند و معتقدند اقدامات انجام‌شده تا کنون، آغازی ناچیز است.

در "انقلاب روسیه"، رزا لوکزامبورگ چندین بار بر این نکته تأکید می‌کند که یک زندگی سیاسی بی‌قیدوبند، فعالیت و مسئولیت‌پذیری توده‌ها «انرژی خلاق آنان را حفظ می‌کند و خودبه‌خود تمام لغزش‌ها را اصلاح می‌نماید» (ص. ۸۴)، «این تنها خورشیدی است که شفا می‌دهد و پالایش می‌کند» (ص. ۱۱۴، یادداشت ۴۷). از انقلابی که این‌گونه تصور، یا بهتر بگوییم، تصویر شده، رزا انتظار معجزات واقعی دارد: توده‌های پرولتری باید بیاموزند (و به‌گمان او خواهند آموخت)، که رفتار خود را تغییر دهند، مجموعه‌ای از فضایل را کسب کنند: «پشتکاری در کار بدون تازیانه کارفرمایان، انجام کارها بدون ناظران سرمایه‌دار، نشان دادن انضباط بدون اجبار و نظم بدون روسا. حداکثر آرمان‌گرایی به‌نفع جمع، خودانضباطی بسیار شدید، روحیه شهروندی واقعی.» (۱۵). این‌ها، به‌گفته او، شرایط اولیه و ضروری موفقیت سوسیالیسم است.

با این حال، رزا هرگز مشخص نمی‌کند که این تحول شگفت‌انگیز در ذهنیت‌ها و رفتارها، چگونه، با چه ابزاری و در چه بازه زمانی صورت خواهد گرفت. با این حال، او از دشواری آن غافل نیست، زیرا در یکی از نخستین مقالاتش که در «پرچم سرخ» منتشر شد، چنین می‌نویسد: «سربازانی که دیروز، به‌عنوان ژاندارم‌های ارتجاع، پرولترهای انقلابی را در فنلاند، روسیه و اوکراین به قتل می‌رساندند، و کارگرانی که این را به‌آرامی تحمل می‌کردند، در عرض ۲۴ ساعت به حامیان روشن‌بین سوسیالیسم تبدیل نشده‌اند.» (۱۸ نوامبر ۱۹۱۸)، در حالی که در برنامه اسپار تاکیست، او در میان کسانی که فریاد «مرگ بر اسپار تاکوس!» سر می‌دهند، سربازان را نیز ذکر می‌کند، اما همچنین «محافل کارگری فریب‌خورده، گول‌خورده و سوءاستفاده‌شده که نمی‌دانند هنگامی که بر اسپار تاکوس می‌تازند، بر گوشت و خون خود تاخته می‌روند.»

و آیا هنگامی که او متن خود را با این تأکید به پایان می‌برد که «اسپار تاکیسم هرگز قدرت را جز با اراده روشن و بی‌ابهام اکثریت قاطع توده پرولتری در سراسر آلمان به دست نخواهد گرفت»، باید نتیجه گرفت که فعالیت توده‌ها در آلمان اثر پالاینده‌ای که رزا در دست‌نوشته خود به آن نسبت می‌داد، نداشته است؟ آیا باید از آخرین فراخوان این متن به پرولترهای آلمانی که از آنان خواسته شده «انگشت شست خود را در چشم وزانوی خود را بر سینه دشمنانشان بفشارند»، چنین نتیجه گرفت که «آزادی کسانی که مانند ما فکر نمی‌کنند» (۱۶) اکنون عبارتی منسوخ شده است؟

رزا لوکزامبورگ آشکارا از ترور بیزاری ای درونی دارد که آن را هم در دست‌نوشته "برسلاو" و هم در مقالات بعدی خود بیان کرده است. او، از سوی دیگر، تمام عمر خود برای تسریع زمان انقلاب سوسیالیستی کوشید و تا آخرین نفس خود، امیدهایش را در آن نهاد، زیرا آخرین مقاله او با این کلمات از شعری از فرایلیگرات (که در جریان انقلاب ۱۸۴۸ در آلمان سروده شده) به پایان می‌رسد: «بودم، هستم و خواهم بود!»

از این رو، رویای او که «میلیون‌ها پرولتر» سرانجام زیر یک پرچم گرد هم می‌آیند، درمی‌یابند که اسپار تاکیست‌ها (کمونیست‌ها) راه موفقیت انقلاب را نشان می‌دهند، زیرا از سرمشق بلشویک‌ها پیروی می‌کنند (بدون آنکه اشتباهات آنان را تکرار کنند)، و اینکه این تحول در جریان مبارزه‌ای بی‌امان علیه بورژوازی سرمایه‌دار رخ خواهد داد. او مشاهده کرد، بدون اینکه هرگز تلاشی برای توضیح علت آن کند، که چرا اکثریت طبقه کارگر آلمان، به‌جای پیوستن به اسپار تاکوس، زیر پرچم اکثریتی‌ها و مستقل‌ها قرار گرفتند. گواه آن، میزان مشارکت در انتخابات مجلس ملی در ۱۹ ژانویه ۱۹۱۹ (که اسپار تاکیست‌ها - برخلاف نظر رزا - تصمیم به تحریم این انتخابات گرفته بودند) بود: ۸۳ درصد، بالاترین میزان مشارکت در تمامی انتخابات جمهوری وایمار، به‌جز انتخابات ژوئیه ۱۹۳۲ (۸۴ درصد).

رزا لوکزامبورگ در این توهم زندگی می‌کرد که اگر نه این بار، حداقل بار بعد، پرولترها می‌فهمند که منافعشان در کجاست، و او هرگز تأثیر ابزارهای تبلیغاتی در اختیار بورژوازی و سوسیال‌دمکرات‌های اکثریت بر روی جمعیت، و نیز پیامدهای وظیفه اطاعت از قدرت مستقر را که از مدرسه توسط معلمان تا از کلیسا توسط کشیشان القا می‌شود، تحلیل نکرد.

ژیلبر بادیا (۲۰۱۷)

- همه تأکیدها در این نوشته ژیلبر بادیا از منست. تنها ایتالیک‌ها از نویسنده هستند. — بهروز فراهانی

زیرنویس‌ها

۱. متن مقاله در: Rosa Luxemburg, *Gesammelte Werke, Band 4*, Dietz Verlag, برلین شرقی، ۱۹۷۴، ص. ۳۸۰-۳۹۲.
۲. درباره «آکسیون مارس»، اخراج لوی و غیره، نگاه کنید به: G. Badia، «کلارا زتکین، فمینیستی بدون مرز»، انتشارات آتلیه، ۱۹۹۳، ص. ۲۲۷-۲۴۰.
۳. جزوه «انقلاب روسیه» ترجمه ژیلبر بادیا ص. ۹۰-۹۱، ۱۰۰-۱۰۱.
۴. ۸. رزا لوکزامبورگ، «نوشته‌ها»، ص. ۲۷۲.
۹. همانجا، ص. ۲۷۴.
- ۲۲ دسامبر ۱۹۲۱. رجوع کنید به ژیلبر بادیا، «رزا لوکزامبورگ: روزنامه‌نگار، مجادله‌گر، انقلابی»، انتشارات سوسیال، ۱۹۷۵، ص. ۳۱۱. آدولف وارسکی یکی از هم‌زمان لهستانی او بود.
۵. ۸. رزا لوکزامبورگ، «نوشته‌ها»، ص. ۲۷۲.
۹. همانجا، ص. ۲۷۴.
- به کوشش آنلیز لاشیتسا، ج. ۶، Dietz Verla، برلین، ۱۹۹۳، ص. ۲۱۱.
۶. برنامه اتحادیه اسپار تاکست در: ژیلبر بادیا، رزا لوکزامبورگ، «نوشته‌ها»، انتشارات مسیدور، ۱۹۸۲، ص. ۲۶۶-۲۷۹، به‌ویژه ص. ۲۷۶ و ۲۷۹.
۷. *Gesammelte Werke*، ج. ۴، برلین، ۱۹۷۴، ص. ۴۶۵.
۸. رزا لوکزامبورگ، «نوشته‌ها»، ص. ۲۷۲.
۹. همانجا، ص. ۲۷۴.
۱۰. *Gesammelte Werke*، ج. ۴، ص. ۵۲۴. متن اصلی با دو واژه هم‌خانواده به پایان می‌رسد که او ماهرانه در برابر هم قرار می‌دهد: «*Unterhandelt nicht! Handelt!*» (مذاکره نکنید! اقدام کنید!).
۱۱. رجوع کنید به: ژیلبر بادیا، رزا لوکزامبورگ روزنامه‌نگار... اثر پیش‌گفته، ص. ۳۲۱-۳۳۵.
۱۲. رزا لوکزامبورگ، «نوشته‌ها»، ص. ۲۷۴.
۱۳. همانجا، ص. ۲۷۷.
۱۴. در میان ضدانقلابیونی که می‌خواهند «اسپار تاکوس را بر صلیب بکشند»، «نوکران مطبوعات بورژوازی که برای گوشت‌های لذیذی که سلطه بورژوازی برایشان به ارمغان آورده، غش وضع می‌کنند» هم ذکر شده‌اند. (همانجا، ص. ۲۷۸).
۱۵. همان، ص. ۲۷۱.

جدول گاه شمار آخرین نوشته‌های روزا لوکزامبورگ (نوامبر ۱۹۱۸ - ژانویه ۱۹۱۹)

این جدول بر اساس منابع Rosa-Luxemburg-Stiftung، «Gesammelte Werke» و Marxists.org و فهرست‌های منتشر شده مقالات (Die Rote Fahne) گردآوری شده است.

شامل مقالات اصلی او در روزنامه Die Rote Fahne "پرچم سرخ" (و چند جای دیگر) می‌شود.

توضیحات	محور و موضوع اصلی نوشته	عنوان اصلی (آلمانی)	(عنوان مقاله ترجمه فارسی)	تاریخ انتشار
سرمقاله کلیدی اول	تحلیل گام‌های اولیه انقلاب نوامبر و لزوم پیش‌روی به سوسیالیسم	<i>Der Anfang</i>	آغاز	۱۸ نوامبر ۱۹۱۸
هم‌زمان با دو مقاله دیگر	نقد سیاست‌های بورژوازی و سوسیال‌دموکرات‌ها	<i>Das alte Spiel</i>	بازی قدیمی	۱۸ نوامبر ۱۹۱۸
-	بیانیه انسانی علیه اعدام و سیستم قضایی نظامی پروس	<i>Eine Ehrenpflicht</i>	یک وظیفه شرافتمندانه (علیه مجازات اعدام)	۱۸ نوامبر ۱۹۱۸
-روزا در عمل قدرت شوراهای را تجربه میکند	مخالفت شدید با مجلس ملی (میراث سپری شده)؛ قدرت باید در دست شوراهای باشد	<i>Die Nationalversammlung</i>	مجلس ملی (مؤسسان)	۲۰ نوامبر ۱۹۱۸
-	تحلیل تاکتیکی و هشدارهای سیاسی	<i>Ein gewagtes Spiel</i>	یک بازی پرخطر	۲۴ نوامبر ۱۹۱۸
رئوس نوشته شده توسط لوکزامبورگ	بیانیه انترناسیونالیستی (امضا مشترک با لیبکنشت، مهرینگ، زتکین)	<i>An die Proletarier aller Länder</i>	فراخوان به کارگران جهان	۲۵ نوامبر ۱۹۱۸
پالایش از طریق عمل انقلابی	آغاز اعتصابات کارگری؛ انقلاب واقعی با ورود توده‌ها شروع شده	<i>Der Acheron in Bewegung</i>	اکرون در حرکت است	۲۷ نوامبر ۱۹۱۸
-	نقد سیاست‌های فرصت‌طلبانه	<i>Der Weg zum Nichts</i>	راه به سوی هیچ	۲۸ نوامبر ۱۹۱۸

توضیحات	محور و موضوع اصلی نوشته	عنوان اصلی (آلمانی)	(عنوان مقاله ترجمه فارسی)	تاریخ انتشار
-	تحلیل کنگره USPD	<i>Parteitag der Unabhängigen SP</i>	کنگره حزب سوسیال‌دموکرات مستقل	۲۹ نوامبر ۱۹۱۸
-	دفاع از توده‌های کارگری در برابر اتهامات	<i>Die «unreife» Masse</i>	توده "نابلغ"	۳ دسامبر ۱۹۱۸
(عمدتاً در <i>Die junge Garde</i> منتشر شد)	گام‌های عملی برای اقتصاد سوسیالیستی شورایی	<i>Die Sozialisierung der Gesellschaft</i>	اجتماعی کردن جامعه	۴ دسامبر ۱۹۱۸
-	نقد کودتای ۶ دسامبر و خونریزی‌ها	<i>14 Tote – 1 Frau ermordet</i>	۱۴ کشته – یک زن به قتل رسید	۷ دسامبر ۱۹۱۸
-استدلال در برتری نظام شورائی	دفاع از قدرت شوراها	<i>Um den Vollzugsrat</i>	درباره شورای اجرایی	۱۱ دسامبر ۱۹۱۸
طرح برتری شوراها و رد همکاری با دولت بعنوان خط هادی و محوری	مانیفست رسمی اسپارتاکیست‌ها	<i>Was will der Spartakusbund?</i>	لیگ اسپارتاکوس چه می‌خواهد؟	۱۴ دسامبر ۱۹۱۸
-	فراخوان به اقدام انقلابی	<i>Auf die Schanzen</i>	به سنگرها!	۱۵ دسامبر ۱۹۱۸
-	انتخاب قاطع کنگره شوراها در برابر مجلس موسسان	<i>Nationalversammlung oder Räteregierung?</i>	مجلس ملی یا دولت شورایی؟	۱۷ دسامبر ۱۹۱۸
-	نقد نتایج کنگره شوراها	<i>Ein Pyrrhussieg</i>	پیروزی پیروس	۲۰-۲۱ دسامبر ۱۹۱۸
-	موافق شرکت؛ حالا که برگزار میشود، فقط به عنوان تاکتیک برای افشاگری، بسیج توده‌ها علیه مجلس و تبدیل آن به "تربون مبارزه علیه خود مجلس"	<i>Die Wahlen zur Nationalversammlung</i>	انتخابات مجلس موسسان	۲۳ دسامبر ۱۹۱۸

توضیحات	محور و موضوع اصلی نوشته	عنوان اصلی (آلمانی)	(عنوان مقاله ترجمه فارسی)	تاریخ انتشار
-	آماده سازی برای تأسیس حزب	<i>Die Reichskonferenz des Spartakusbundes</i>	کنفرانس اسپارتاکوس	۲۹ دسامبر ۱۹۱۸
- تأکید در برنامه بر شوراها	سخنرانی در کنگره تأسیس حزب کمونیست آلمان	<i>Unser Programm und die politische Situation</i>	برنامه ما و وضعیت سیاسی	۳۱ دسامبر ۱۹۱۸
-	ارزیابی تأسیس حزب کمونیست آلمان	<i>Der erste Parteitag</i>	اولین کنگره حزب	۳ ژانویه ۱۹۱۹
-	نقد تردید رهبران USPD	<i>Was machen die Führer?</i>	رهبران چه می‌کنند؟	۷ ژانویه ۱۹۱۹
-	فراخوان به اقدام قاطع	<i>Versäumte Pflichten</i>	وظایف فراموش شده	۸ ژانویه ۱۹۱۹
-	نقد رهبری در بحبوحه قیام	<i>Das Versagen der Führer</i>	ناکارآمدی رهبران	۱۱ ژانویه ۱۹۱۹
-	تحلیل نیروهای ضدانقلاب و خیانت دولت	<i>Kartenhäuser</i>	قصر پوشالی	۱۳ ژانویه ۱۹۱۹
فریاد روزا: "من بودم، من هستم، خواهم بود!"	آخرین نوشته؛ تحلیل شکست قیام و امید به آینده	<i>Die Ordnung herrscht in Berlin!</i>	نظم در برلین برقرار است!	۱۴ ژانویه ۱۹۱۹

نکات مهم:

- تعداد: حدود ۲۲ مقاله اصلی + بیانیه مشترک.
- آخرین نوشته: ۱۴ ژانویه ۱۹۱۹ - فقط چند ساعت پیش از دستگیری و قتل در ۱۵ ژانویه توسط فرایکور.
- بیشتر مقالات به صورت سرمقاله در *Die Rote Fahne* (پرچم سرخ) منتشر شدند.
- برخی مقالات (مانند اجتماعی کردن جامعه) در نشریات دیگر هم باز نشر یافتند.